



# راه‌رهایی

## «نگرش احیاگرانه»

سید علی اکبر نوری زمان‌آبادی

مستمر در اندیشه و رفتار اوست. صفتی که هرگز در طول زندگی امام، از جوانی تا رحلت، توفقی به خود ندید و هم از این‌رو بود - به اعتقاد نگارنده - که تحولی بزرگ به‌وجود آورد. بزرگتر از آنچه که از دیگر هم‌سلکان او انتظار می‌رفت.

نگارنده ان‌شاءالله به نیت ادای دین در پایان این سال مبارک و با امید الگوگرفتن از این صفت متعالی و رهایی‌بخش امام، قصد دارد به بازخوانی فشرده و اجمالی آنچه درباره او به قلم آمده است بپردازد. شاید راه و رسمی جاودانه باشد برای آنان که طالب راه سعادت و خیرند. امام این راه را با نگرشی نو به آنچه از پیش فراهم آمده بود طی کرد.

اشاراتی که در این نوشتار استفاده شده، همه از زبان یاران و نزدیکان آن بزرگ است و این همه به هر تقدیر، نهایت همان اشاره است.

امام خمینی، حتی در مقوله مقدسی چون عبادت و تهجد، به بازنگری که روح عبادت و اخلاص چیست، دست یازید. خود ایشان از جریان دستگیری و اعزام به تهران در روزهای قیام خونین پانزده خرداد حکایتی شیرین دارد؛ به ایشان اجازه نمی‌دهند از اتومبیل پیاده شود، وضو بگیرد و نماز بخواند. ناچار همانجا به‌طور نشسته در اتومبیل تیمم می‌کند و پشت به قبله نماز می‌خواند و جالب است که خود بیان می‌دارد: «نماز با تیمم، پشت به قبله و ماشین در حال حرکت! این‌طور نماز صبح خود را خواندم... شاید همین دورکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شود.»<sup>۱</sup> به‌عنوان نمونه، این

سالی که گذشت، سالی با تأکید بر شناخت عمیق‌تر امام خمینی (رحمة الله علیه) بود. مردی که تاریخ را متحول کرد. چون او در «کسوت» عالمان دین یا در «سلک» مبارزان راه آزادی، سرامدان بسیاری در عرصه پرفراز و نشیب تاریخ بشری درخشیدند، اما تحول شگرفی که او راهگشای آن بود از پدیده‌های انگشت‌شمار در قرون اخیر و حتی سرگذشت طولانی ملت‌هاست.

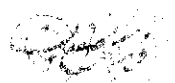
امام خمینی (ره) با همه آنچه زمانه به خود دید، یکسبه ظهور نکرد. دفعتاً از گمنامی به نام‌آوری نرسید. ویژگی خارق‌العاده‌ای از او، وی را بر سرزبانها نینداخت... و یا در اعماق دل‌ها و جانها نشانند. امام، اما گنج پنهانی داشت که با ریاضت و رنج طولانی، بدان دست یافت و به موقع آن را نمایان ساخت. امام، «گوهر انسان الهی» را به‌خوبی نشانه گرفت و از این‌رو، در همه لحظه لحظه‌های عمر، بی‌وقفه و ثابت قدم و استوار، به سمت و سوی آن چشم‌انداز دل‌انگیز پیش رفت.

امام خمینی، راه رستگاری را با یقین پیمود، چه پیمودنی!

نمی‌توان درباره شخصیت تابناک وی نوشت، نمی‌توان هم نوشت. نمی‌توان نوشت؛ به‌راستی چگونه قلمی در آرزوی کمال و نجات انسانی، می‌تواند در دنیای تیره امروز از مقابل نورانیت خیره‌کننده او، بی‌اعتنا به بیراهه برود و نمی‌توان نوشت، که حقیقتاً درمی‌مانی کدام فراز از ابعاد شخصیت و تأثیر شگفت‌انگیز او را به محاق محدود قلم درآوری!

در زندگی سرشار از رمز و راز امام، درس‌های فراوانی برای اهل تحقیق هست، اما آنچه بیش از همه در سیره او برجستگی ویژه دارد، نوآوری و نونگری

۱- پابه‌پای آفتاب، گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (ره)، ج ۱، نشر پنجره، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۹.



دیدگاه بزرگی الهی به مقوله مقدس عبادت است. مردی که کسی به یاد نمی آورد حتی نماز مستحبی شب او ترک شده باشد، حتی در ساعات احتضار! در همین باب، و مثلاً اقامه نماز اول وقت: «مسأله‌ای که حضرت امام خمینی بر آن تأکید داشتند و حساسیت زیادی در مورد آن به خرج می دادند... ایشان از همان نوجوانی و جوانی، اول وقت به نماز می ایستادند.»<sup>۲</sup> اما توصیه دایمی ایشان به این امر مهم، تا آنجا در اولویت اول بود که به عنوان مثال وقتی شهید رجایی عنوان کرد؛ وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، نیم ساعت برای فریضه نماز تعطیل باشند، اعلام می دارد: «اگر به وقت و کار کسی لطمه وارد نمی شود، این کار را انجام بدهید.»<sup>۳</sup> و قابل تأمل تر از آن به لحاظ روح عبادت و اهمیت اخلاص، نقل می شود ایشان بیان داشته اند: «ممکن است شما فرصت این را نداشته باشید که در آن لحظه اول وقت نماز بخوانید و یا وضعی داشته باشید که اول وقت نتوانید به نماز بایستید، اما همین که دلتان برای نماز اول وقت تپید، ثواب آن نصیبتان می شود.»<sup>۴</sup> این معرفت امام نسبت به روح نماز و عبادت است و چه شیرین و دل انگیز، برای آنها که می خواهند درس خداپرستی و اخلاص و سرسپردگی به عبودیت خدا را از آن خلیفه الهی بیاموزند.

در تربیت دینی بچه‌ها، امام از همان ابتدای کودکی اهتمام داشت و به تأکید توصیه می نمود: «پیش از رسیدن سن تکلیف باید کارهای خوب و بد و مسائل شرعی را به بچه‌ها گفت... [و] بچه‌ها قبل از سن تکلیف باید رو به نماز بایستند تا عادت کنند.»<sup>۵</sup> اما به رغم این عقیده: «هیچ وقت بچه‌ها را از خواب بیدار نمی کردند که نماز بخوانند. معتقد بودند که خواب تکلیف ندارد.»<sup>۶</sup> و حتی در برابر وجود چنین امری، عکس العمل نشان می داد، تا آنجا که به داماد خود که به جهت عادت خانوادگی به چنین امری مبادرت می ورزد، پیغام می فرستد که: «چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ نکن.»<sup>۷</sup>

امام (ره)، تقیدی اعجاب انگیز، حتی نسبت به انجام مستحبات داشت؛ «چهل سال نماز شب<sup>۸</sup>، نماز شب از عنوان جوانی تا پایان عمر»<sup>۹</sup>، «پانزده سال در نجف و هر شب زیارت حرم مطهر علی (ع)»<sup>۱۰</sup>، «اقامت در کربلا

و زیارت حرمین شریفین جدشان حضرت امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع)، هر صبح و شب»<sup>۱۱</sup> «خواندن همه دعاها، دعاهاى مربوط به شب جمعه و دعاهاى ایام عاشورا و... و...»<sup>۱۲</sup> اما به خلاف روند معمول و کاملاً رایج: «هیچ گاه دیده نشد که تسبیح بگردانند و یا لب بجنبانند و به اصطلاح ذکر بگویند.»<sup>۱۳</sup> اندیشه ملکوتی امام، عبادت را به معاشقه عاشق و معشوق تعبیر می کرد و البته که عاشق قصد طلب مابه‌ازاء از معشوق ندارد و از این روی بود که این چهارچوب عرفانی به طور دایمی محکک سنجش عبادتهای آن حضرت بود و لذا خود ایشان عبادتهای خود را این طور تقد می کند: «اگر تمام شروط عبادت را رعایت کنیم، تازه کاسبی کرده ایم.»<sup>۱۴</sup>

نکته شگفت انگیز در حول و حوش مسائل عبادی امام، این تواضع در مقابل حقیقت خلوص بود، و راستی اهمیت بسیار دارد. ملاک غریب امام را برای ارزیابی عبادتهای خود بشناسیم «... امام به دختر من که از شیطنت بچه خود گله می کرد می گفتند: من حاضر من ثوابی را که از تحمل شیطنت حسین می بری، با ثواب تمام عبادات خود عوض کنم...»<sup>۱۵</sup>

مردی که دنیا را تکان داد، نگاهی نو و به نهایت احترام آمیز نسبت به مردم داشت؛ «مردم عیال الله و نصرت مردم، نصرت خداوند»<sup>۱۶</sup> و... و...، و این احساس همراهی و همدلی با مردم از اوان جوانی در او ریشه داشت. با او در دوره رضاخان: «من از یکی از ائمه جماعت سؤال کردم که اگر یک وقت رضاخان لباسها را ممنوع کند و اجازه پوشیدن لباس روحانی به شما

۲- همان، ص ۱۶۲. ۳- همان، ص ۱۶۲.

۴- همان، ص ۱۶۲. ۵- همان، ص ۱۹۰.

۶- همان. ۷- همان، ص ۱۲۳.

۸- رجوع شود به همان، ج ۳، ص ۳۵.

۹- همان، ج ۴، ص ۱۱۳. ۱۰ و ۱۱- همان.

۱۲- همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۱۳- همان، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۱۴- همان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۱۵- همان، ج ۱، ص ۱۰۷ (نقل از خانم فریده مصطفوی).

۱۶- اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی (س)، امام خمینی (ره)، ص ۳۱۲.

ندهد، چه کار می‌کنید؟ او گفت ما توی منزل می‌نشینیم و جایی نمی‌رویم. گفتم اگر من پیشنماز بودم و رضاخان لباس را ممنوع می‌کرد، همان روز با لباس تغییر یافته به مسجد می‌آمدم و به اجتماع می‌رفتم. نباید اجتماع را رها کرد و از مردم دور بود.<sup>۱۷</sup> یک مقایسه ساده، میزان اعتماد و احساس یگانگی امام و مردم را با بزرگان طراز اول دیگر، از زمانهای دور، مشخص می‌کند. در زمان مرجعیت آیت‌الله بروجردی نقل می‌شود؛ روزی ایشان اظهار داشته‌اند: «بعضی‌ها تصور می‌کنند اگر من حکمی بدهم مردم در لرستان برای اجرای آن سر و دست خواهند شکست...»<sup>۱۸</sup> و تفصیل دارد که؛ این طور نیست. اما در همان زمان و در مقابل، امام خطاب به شاه هشدار داد: «بگویم که گوشت را گرفته، بیرون کنند»<sup>۱۹</sup> و این واقعیت انکارناپذیر اعتماد امام به مردم چه اندازه پس از آن تکرار شد؛ جمله معروف «من به پشتوانه این ملت، دولت تعیین می‌کنم»، شکستن حکومت نظامی عصر روزهای اوج پیروزی انقلاب ۵۷، کل جریان عظیم جنگ تحمیلی، گروگانگیری آمریکایی‌ها و تسخیر لانه جاسوسی، غایله خلق مسلمان، عزل بنی‌صدر و... و...

نمونه‌های این تواضع، احترام و اعتماد، فراوان است. بزرگ و کوچک، حقیقتاً قلم در می‌ماند از اشاره به این معنا و حتی کوچکترین آنها خواندنی است. اشاره می‌کنم؛ پس از استقبال تاریخی مردم و پیروزی نهضت، امام به قم عزیمت می‌کند. در قم به لحاظ هجوم مردم سراسر کشور برای دیدار امام و غلغله و ازدحام در این شهر، به دست آوردن نان بیشتر از هر چیز مشکل می‌شود؛ صفهای طولانی: «پیرمردی لاغر اندام بود که در منزل امام خدمت می‌کرد و او را بابا صدا می‌کردند. یک روز امام به آن آقا فرمود: «بابا! شنیده‌ام تو می‌روی در صف بایستی؛ می‌گویند ایشان خدمتکار آقا است و تو را جلو می‌برند و هرچند تا نان که بخواهی به تو می‌دهند، این کار را نکن. این خوب نیست که از این خانه کسی برود و بدون اینکه نوبت را رعایت کند، خرید کند. تو هم مانند دیگران در صف بایستی، مبادا...»<sup>۲۰</sup> و از زاویه‌ای دیگر، امام هرگز اجازه نداد کسی از خاندان او، سمت و مقامی در نظام جمهوری اسلامی قبول کند، حتی با پشتوانه آرای انتخاباتی

مردم، تا آنجا که: «نمی‌خواستند دخترشان نماینده مجلس بشود. می‌گفتند دلم نمی‌خواهد این احساس و توهم پیدا شود که به خاطر منسوب بودن به من، دخترم فلان پست را گرفته است، یا می‌گفتند ما انقلاب نکردیم که پست بین خودمان تقسیم کنیم و اصلاً برای اینکه این شایبه در ذهن مردم به وجود نیاید، دنبال این کارها نروید، هزار جور دیگر کار هست که می‌توانید آنها را انجام دهید!»<sup>۲۱</sup>

رو راستی و صداقت امام با مردم مثال‌زدنی است و قطعاً یکی از رازهای موفقیت او بود. از میان هزاران نمونه، به این نکته بدیع و باریکتر از مودت کنیم. ایشان روزی پیامی خطاب به بسیجیان جبهه‌ها نوشته، آن را به رادیو و تلویزیون فرستاده بودند، اما ناگهان خواستند پیام را بازگردانند و در آن واژه‌ای را تغییر دادند: «گفتند در پیام چنین نوشته بودم "من با تمام همم" به شما دعا می‌کنم، لذا آن را به "بیشترین همم" تبدیل کردم، این جمله دقیقتر است.»<sup>۲۲</sup> و ادای دین امام نسبت به مردم. نمونه‌ای که شاید کمتر کسی شنیده باشد؛ وقتی مدیران روزنامه‌ها به حضور ایشان می‌رسند تأکید بر این دارند که «روزنامه‌ها این طور نباشد که چیزهای مربوط به ما را چاپ نکنند. مرتب عکس از من در صفحه اول بیاورند و تیترهای بزرگی از من بزنند. روزنامه‌ها مال ما نیست، مال مردم محروم است...»<sup>۲۳</sup>

گفتم که لحظه لحظه عمر پربار امام خمینی، همواره با نوآوری و نونگری عجین بوده است، باز به گذشته‌های دور برمی‌گردیم، حدود سالهای دهه بیست؛ وقتی که مرسوم نبود مانند امروز استادان بزرگ حوزه به زبان فارسی مطلب بنویسند: «تنها کسی که گذشته از اشتغال به علوم عقلی و نقلی و تدریس آنها و نگارش کتابها به زبان عربی، در این رشته‌ها آمادگی چنین کاری را داشت حضرت امام (ره) بود.»<sup>۲۴</sup> یا در وانفسای تسلط فرهنگ «نظم در بی‌نظمی» هم او

۱۷- پا به پای آفتاب، ص ۱۵۵-۱۵۴.

۱۸- همان، ج ۳، ص ۱۹۶. ۱۹- همان، ج ۳، ص ۱۹۸.

۲۰- همان، ج ۱، ص ۱۴۱. ۲۱- همان، ص ۱۷۲.

۲۲- همان، ص ۱۲۶. ۲۳- همان، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲۴- همان، ج ۳، ص ۹۰-۹۱.

امام خمینی، راه رستگاری را با یقین پیمود، چه پیمودنی!  
در زندگی سرشار از رمز و راز امام، درسهای فراوانی برای اهل تحقیق هست، اما آنچه بیش از همه در سیره او برجستگی ویژه دارد، نوآوری و نونگری مستمر در اندیشه و رفتار اوست. صفتی که هرگز در طول زندگی امام، از جوانی تا رحلت، توفقی به خود ندید و هم از این رو بود - به اعتقاد نگارنده - که تحولی بزرگ به وجود آورد. بزرگتر از آنچه که از دیگر همسلکان او انتظار می‌رفت.

[محمدرضا] اعتنایی به اسلام و روحانیت نمی‌کند. هر چه دلش می‌خواهد انجام می‌دهد... و در آخر می‌گوید: «کسی که بتواند این مرد را از تخت پایین بکشد، تویی!... و امام جواب می‌دهد: تمام فرمایشهای حضرت آقا را از اول تا آخر گوش دادم، ولی شما بودید که او را برگرداندید. آقا زاده [شما] از طرف حضرت عالی از این مرد استقبال کرد... در بیست و هشت مرداد، جعفر آقا [پسر آیت‌الله] با زاهدی ملاقات داشت. شاه رفته بود و شرش از سر این مملکت کوتاه شده بود...»<sup>۲۹</sup> و... نمونه‌ای دیگر؛ امام به مرحوم طالقانی عشق می‌ورزید. یادمان نرفته عناوین: «ابوذر زمان»، «مفسر کبیر قرآن»، به دلیلی فرزند آن مرحوم دستگیر می‌شود. راوی می‌گوید مرحوم طالقانی به صورتهایی از این امر مکدر شده بود... و به هر تقدیر چند روزی بعد به خدمت امام رسید: امام به آقای طالقانی گفتند: «والله اگر احمد دچار کوچکترین انحرافی باشد و حکمش مرگ باشد، من شخصاً او را خواهم کشت.»<sup>۳۰</sup> و در زمینه‌ای مهمتر، نقد تمام‌نشدنی امام از روند عمومی در حوزه‌های علمیه، از گذشته‌های دور تا پایان عمر، بارها گفته شده است و نگارنده در این قسمت از بحث، فقط به نقلی از سید حمید روحانی (زیارتی) نویسنده تاریخ «نهضت امام خمینی (ره)»<sup>۳۱</sup> بسنده می‌کند. خاطره‌ای است مربوط به روزی که امام با عده‌ای از علما و روحانیون ریش سفید نجف در مجلس نشسته بودند. بحث درباره آتاتورک

بود که در نظم و وقت‌شناسی شهره عام و خاص بود: «حتی یک دقیقه از وقتشان تلف نمی‌شد تمام کارهای ایشان به صورتی منظم، سر ساعت انجام می‌گرفت. تنظیم برنامه ایشان به گونه‌ای بود که طلبه‌ها ساعتهای خود را با کارهای ایشان تنظیم می‌کردند.»<sup>۲۵</sup> و این نکته‌ای است که همه یاران و نزدیکان امام بر آن گواهی می‌دهند.

سنت‌شکنی امام در فرهنگ درس و بحث علمی، گفتنی است: «گاه که در درس خودشان سکوت حکمفرما می‌شد، می‌فرمودند: مجلس درس است، نه مجلس روضه! سخن بگویید و اعتراض کنید!»<sup>۲۶</sup> وی هرگز از شاگردانش نخواست به صرف اینکه بزرگی چیزی گفته است آن‌را بپذیرید: «بزرگی بزرگان نباید مانع فهم شما باشد. کلام بزرگ اگر چه بزرگ است ولی شما باید فهم خود را به کار بیندازید!»<sup>۲۷</sup> و خود به این ضرورت در فرهنگ تعلیم و تربیت پایبند بود، تا آنجا که حتی «مطالب و آرای استادان اصول مانند شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آقا ضیاءالدین عراقی و میرزای نائینی را مورد نقض و ابرام قرار می‌دادند و از همه بیشتر، مبانی اصول میرزای نائینی را که در آن هنگام رواج بیشتری در حوزه‌های علمیه داشت... [حتی] آثار او را به یک نوع خطابه بدون دلیل تشبیه می‌کردند.»<sup>۲۸</sup>

مردی که دنیا را تکان داد بر سر حق با کسی رودر بایستی نداشت و این خصیصه انقلابی وی، گاه حتی نزدیکترین دوستان و یاران را در تنگناهای سخت قرار می‌داد. به‌عنوان چند نمونه؛ در سالهای دور، در خانه آیت‌الله بهبهانی کار به بحث سیاسی کشیده می‌شود. آیت‌الله بهبهانی رو به امام می‌گوید: «فساد سرتاسر دربار را گرفته است. این بچه

۲۵- همان، ج ۴، ص ۲۰۸. ۲۶- همان، ج ۳، ص ۲۱۴.  
۲۷- همان، ج ۴، ص ۲۵۸. ۲۸- همان، ص ۳۰۳-۳۰۴.  
۲۹- همان، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۳.  
۳۰- همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

امام خمینی (ره)، با همه آنچه زمانه به خود دید، یکشنبه ظهور نکرد. دفتراً از گمنامی به نام آوری نرسید. ویژگی خارق‌العاده‌ای از او، وی را بر سر زبانها نینداخت... و یاد ر اعماق دلها و جانها نشانند. امام، اما گنج پنهانی داشت که با ریاضت و رنج طولانی، بدان دست یافت و به موقع آن را نمایان ساخت. امام، «گوهر انسان الهی» را به خوبی نشانه گرفت و از این‌رو، در همه لحظه لحظه‌های عمر، بی‌وقفه و ثابت قدم و استوار، به سمت و سوی آن چشم‌انداز دل‌انگیز پیش رفت.

تعطیل نمی‌کنم. هرچه می‌خواهد بشود. این فرد هم خودش فلسفه درس می‌داد و هم شاگرد علامه طباطبایی بود و از این‌رو به دو دلیل ناراحت بود. ولی امام با کمی عصبانیت فرمودند: «همین که گفتم! جوانی نکن! با مرجع مسؤول حوزه نمی‌شود طرف شد، خطرناک است، بشنول!».

و بعدها حتی علامه طباطبایی (ره) متأثر از این گفت‌وگو، موقتاً درس خود را تعطیل می‌کند.<sup>۳۳</sup> وقتی آیت‌الله بروجردی به رحمت خدا رفت: «امام در یکی از نوشته‌هایشان از آن فقید سعید با لقب آیت‌الله‌العظمی نام برده بودند و در صحبتها می‌فرمودند: آقای بروجردی برای عالم اسلام و جامعه مسلمین دیوار بلندی بود که فرو ریخت.»<sup>۳۴</sup> و حتی سالها پس از آن وقتی پشت جلد «تحریرالوسيله» امام نوشته می‌شود؛ «زعیم الحوزات العلمیه» و به چاپ می‌رسانند، امام به محض مشاهده کتاب، آن را به زمین می‌زند و با عصبانیت اعتراض می‌کند: «به من نمی‌گویند! باید این نوشته از بین برود...» با اینکه پشت این کتاب اسم خدا و پیغمبر بود، امام آنقدر ناراحت شدند که آن را به زمین زدند... کتاب را به چاپخانه بردند... [و اکنون] اگر رساله‌هایی را که در نجف چاپ شده و به ایران آمده است ببینید، مشخص است که پشتش را صاف کرده‌اند.<sup>۳۵</sup>

و این تواضع امام، خاص اهل علم و اعلم نبود. کمال امام و خضوع او در مقابل حقیقت انسان مخلوق

است: «می‌گفتند آتاتورک خائن و مزدور و عامل استعمار بوده است و... که یکبار امام حرف آنها را قطع کردند و فرمودند: «آتاتورک نظریه امروز حوزه نجف را داشت. می‌گفت باید دین از سیاست جدا باشد. و این فرمایش امام ضربه سختی برای علمای نجف بود.»<sup>۳۱</sup> اما با این همه، امام در مقابل بزرگی بزرگان، بی‌کم و کاست رسم کوچکی را به جای می‌آورد. به عنوان نمونه تا زمان حیات آیت‌الله بروجردی، با همه انتظاراتی که از وی می‌رفت و با همه شکوه‌هایی که از نارساییها و اشتباهات موجود می‌شد، سکوت کرد: «پرچمدار، آیت‌الله‌العظمی بروجردی هستند و ما در این شرایط وظیفه‌ای نداریم.»<sup>۳۲</sup> و یا در سال ۱۳۳۸، شنیده شد آیت‌الله بروجردی به صورت تلویحی از گسترش بیش از حد آموزش فلسفه در حوزه‌های قم انتقاد کرده است، چرا که حوزه اساسش بر تدریس و نشر علوم دینی، فقه، اصول و حدیث گذاشته شده است. در این میان گروهی نزد امام می‌روند که ایشان کاری کنند که مسأله حادی به خصوص میان آیت‌الله بروجردی و علامه محمدحسین طباطبایی به وجود نیاید. امام اظهار می‌دارد: آقای بروجردی خودشان اهل معقول (استاد فلسفه و علوم عقلی) هستند] و شخصاً با فلسفه مخالف نیستند... بعد گفته می‌شود افراد دیگری نیز اشتغال به تدریس فلسفه دارند و مجالس این درس، در جاهای متعدد در قم شلوغ شده است. یکی از استادان این درس هم جزو گروه مراجعه‌کننده به امام بوده... بحث طولانی می‌شود بر روی ضرورت گسترش یا کاهش درس فلسفه در حوزه. در نهایت امام به آن فردی که در آنجا حضور داشت، می‌فرماید: «تو هم یا نگو، یا چند ماهی تعطیل کن تا سر و صدا بخوابد.» ولی او که ذاتاً فردی جسور بود، گفت: «حاج آقا من که

۳۱- همان، ص ۱۵۵. ۳۲- همان، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳۳- همان، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۲.

۳۴- همان، ص ۱۱۱.

۳۵- همان، ج ۲، ص ۹۸ (خلاصه شده).

خداوند، به او حکم می‌کرد که [به‌عنوان نمونه می‌گیریم] در شهادت حماسه‌ای شهید حسین فهمیده، بگوید: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که...»  
 مردی که دنیا را مبهوت کرد از نام و عنوان گریز داشت. به گذشته باز می‌گردیم: «وقتی که آیت‌الله العظمی بروجردی فوت کردند، حضرت امام رساله چاپ شده نداشتند.»<sup>۳۶</sup> همان زمان خبرنگاران روزنامه‌ها مرتباً از امام درخواست می‌کردند اجازه بدهید عکس بگیریم و شما مسائلی راجع به حوزه‌های علمیه بیان دارید، اجازه نمی‌دادند.<sup>۳۷</sup> در طول برگزاری مراسم مربوط به رحلت آیت‌الله بروجردی، شاگردان امام (ره) گاه می‌خواستند در آن فرصتها، از استاد خود تجلیل کنند می‌فرمود: «هیچ نامی و اشاره‌ای از من نباشد، بلکه باید وحدت حوزه حفظ شود.»<sup>۳۸</sup>

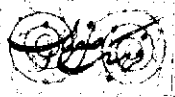
من نمی‌خواهم مرجع بشوم. می‌خواهم به وظیفه‌ام عمل کنم.»<sup>۴۰</sup> امام از حالتی که برای ایشان تعیین درست می‌کرد بی‌اندازه متضرر بود و جلوی آن را می‌گرفت. اگر کسی به دنبال یا همراه ایشان راه می‌رفت. امام برمی‌گشت و او را از این کار منع می‌کرد، در حالی که دیگر علما، طلبه‌ها را از این کار منع نمی‌کردند و حتی توجیهی هم برای خودشان داشتند.<sup>۴۱</sup> این نکته‌ای ظریف است که بسیاری گفته‌اند و افسوس که این مقال بیش از این طولانی می‌شود. اما امر ظاهر کوچک‌کی که برای نگارنده در این بخش از مبحث قابل تأمل بود، این برخورد امام است و خواندنی است: «به ایشان عرض شد؛ آقای می‌گویند عمامه و محاسن شما کوچک است و در شأن یک مرجع نیست.» فرمودند: «بگویند من هنوز مشرک نشده‌ام.»<sup>۴۲</sup>

جامع‌نگری و وسعت نظر امام تا بدانجا بود که سالها پیش فرموده بود: «برای اینکه در حوزه (علمیه) کار اساسی و ریشه‌ای انجام بگیرد، من اگر جای آقای بروجردی، که امروز رئیس مسلمین است باشم، چند تن از کمونیست‌های با معلومات را از شوروی به ایران می‌آورم، حقوق و دیگر مخارج آنان را تأمین می‌کنم که بیابند شبیها کمونیست‌ها و مطالب علمی آنها را که براساس آن، اتحاد را پایه‌گذاری کرده‌اند، مطرح کنند تا علما و فضلا از شبیها آنان به‌طور کامل آگاه شوند...»

شخصیتی که غبار ۲۵۰۰ سال استبداد سیاه را از سر و جان مردم ایران شست، به تنوع و تکثر سلیقه‌ها و به آزادی انسان فی‌نفسه، اعتقاد جدی داشت. جزئیات در فرهنگ او تعریفی شورانگیز داشت. حقیقت در نزد او به‌طور دایم با حقیقت و فطرت انسان در تعامل بود از ساده‌ترین تعالیم دینی گرفته تا پیچیده‌ترین آنها. مثلاً درباره‌ی حجاب خانمها، روزی تعدادی از خانمها در پاریس به حضور امام رسیده و در مورد حجاب سؤال می‌کنند. آیا «چادر سرکنیم؟» امام نگاهی به خواهر سؤال‌کننده کردند. او روسری به سر و

... و بالاخره پس از چند روز، روز بیست و پنجم سوال به‌نام امام مرحوم بروجردی مجلس ترحیم برگزار شد. وقتی امام که صاحب عزا بودند وارد مجلس شدند، مسؤول اعلام فاتحه، ورود امام را اعلام می‌کند: «این فاتحه از طرف حضرت آیت‌الله العظمی خمینی برقرار است.» موقعی که فریاد آن شخص به گوش امام رسید او را احضار کرده با اعتراض به او می‌گویند: «تا عصر که این مجلس برقرار است حق نداری نام مرا به زبان جاری سازی.»<sup>۳۹</sup> و همین‌گونه می‌شود.  
 در اوایل نهضت، اعلامیه‌های زیادی پشت سر هم از طرف امام (ره) صادر می‌شد. یکی از علمای تهران برای ایشان پیغام می‌فرستد چون حضرت عالی از جمله مراجع و صاحبان رساله علمیه هستید زیبنده نیست که تا این اندازه زیاد اعلامیه بدهید. امام در پاسخ می‌گوید: «سلام مرا به ایشان برسانید و بگویند

۳۶- همان، ج ۳، ص ۱۱۱. ۳۷- همان، ص ۱۰.  
 ۳۸- همان، ص ۴۰. ۳۹- همان، ص ۱۸۰-۱۷۹.  
 ۴۰- همان، ج ۲، ص ۳۳۱. ۴۱- همان، ج ۳، ص ۶۹.  
 ۴۲- همان، ج ۴، ص ۴۶.



که آقای مطهری آدمی است که روی موازین صحبت می‌کند و فرد فهمیده و معتقدی است و نه تنها این کتاب کسی را بی‌حجاب نکرده است که برعکس، برخی بی‌حجابها را باحجاب کرده است. پیام دوم درباره کتاب اسلام‌شناسی آقای شریعتی است. به این مضمون: این کتاب برخلاف اسلام است. من به این فرد گفتم: همه این کتاب را که من نمی‌توانم بخوانم. همان جایی که مشخصاً مخالف اسلام است را بگو ببینم کجاست. او هم یک جایی را نشان داد. مطلبی بود که قول شاذ و نادری بود، ولی چنان نبود که ما او را منحرف بدانیم. خوب انحراف در بعضی از کتابهای دیگر هم هست. اینان قصد دارند ما را علیه این آقایان تحریک کنند.<sup>۴۷</sup>

جامع‌نگری و وسعت نظر امام تا بدانجا بود که سالها پیش فرموده بود: «برای اینکه در حوزه (علمیه) کار اساسی و ریشه‌ای انجام بگیرد، من اگر جای آقای بروجردی، که امروز رئیس مسلمین است باشم، چند تن از کمونیست‌های با معلومات را از شوروی به ایران می‌آورم، حقوق و دیگر مخارج آنان را تأمین می‌کنم که بیایند شبیهات کمونیست‌ها و مطالب علمی آنها را که براساس آن، اتحاد را پایه‌گذاری کرده‌اند، مطرح کنند تا علما و فضلا از شبیهات آنان به‌طور کامل آگاه شوند...»<sup>۴۸</sup> و...

درباره امام خمینی (ره)، مردی که با نگرشی احیاگرانه، تاریخ معاصر ما را زینت داد، گفتنی بسیار است. اما دریغ که مجال اندک است و این قلم به‌راستی عاجز از توصیف همه آن. بدون شک آنچه گفته شد، ابعادی انگشت‌شمار از فضایل بی‌شمار آن بزرگ است. راهی که او به‌سوی تحول اساسی در جامعه ما گشود، رهروان بی‌شماری را در خود جای داد و شیفتگان راه عدالت و فلاح را برای همیشه به خود می‌خواند. راه او با همه خطوط اساسی‌یی که ترسیم کرد امتحان خود را به‌خوبی پس داد و... این راه، راه رهایی همه‌جانبه ماست.



۴۳- همان، ج ۲، ص ۱۵۷. ۴۴- همان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴۵- همان، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۴۶- همان، ص ۴۸. ۴۷- همان، ص ۴۰.

۴۸- همان، ج ۴، ص ۲۹۶.

مانتویی آستین‌دار به تن داشت. فرمودند: «حجاب شما حجاب اسلامی و خیلی خوب است.» اگرچه چادر را بهتر و آن را سمبل انقلاب اسلامی می‌دانستند.<sup>۴۳</sup> در رویارویی با برخی احتیاط‌های آنچنانی؛ «در اوایل انقلاب عده‌ای وسط کلاسهای درس دانشگاه دیوار کشیده بودند... خبرش به ایشان رسید... توصیه امام این بود که دیوار را بردارند و نگذارند خرافات و قیودات خودمان با شرع در آمیخته شود.»<sup>۴۴</sup> یا بعضی آقایان از تهران و قم برای امام در نجف پیام داده بودند که ممکن است خانمهایی که در راهپیمایی‌ها و تظاهرات شرکت می‌کنند دستگیر شده، هتک حرمت و شکنجه شوند و...، و مثلاً شما بفرمایید خانمها در راهپیمایی‌ها شرکت نکنند. امام به‌شدت برآشفته و عصبانی شدند و معتقد بودند که مبارزه و حرکت سیاسی و اسلامی بدون حضور خانمها قطعاً ناقص است و به ثمر نمی‌نشیند. هرکس نیز که چنین اعتقادی ندارد، اعتقادش فاسد است و انحراف و اعوجاج دارد.<sup>۴۵</sup>

در توصیف سعه صدر و بینش بلند امام (ره) - به‌عنوان نمونه درباره مرحوم شریعتی که نقشی انکارناپذیر در آگاهی نسل جوان دوران پیروزی داشت - می‌بینیم که گفته می‌شود: «امام اعتقاد داشتند که بسیاری از نوشته‌ها و گفته‌های مرحوم شریعتی مفید است و قابل استفاده و باید تدریس شود. در بعضی از نوشته‌ها هم اشتباهاتی وجود دارد که باید تذکر داده و اصلاح بشود.»<sup>۴۶</sup>

پذیرش تنوع و تکثر سلیقه‌ها و بینش‌ها در نزد امام به عنوان رهبر یک جامعه بزرگ، توگویی واجب سیاسی تلقی می‌گردید. بسیاری از ما سالها در محضر او، نوع برخورد ایشان را با گروه‌ها و جناحهای درون انقلاب دیدیم. هرگز شایبه اینکه آن بزرگ، به یکی از جناحها توجه مشهود و خاص دارد دیده نشد. این جامع‌نگری، ریشه در گذشته‌های دورتر نیز دارد. یکی از یاران امام نقل می‌کند: «زمانی که امام در نجف بودند، شهید مطهری کتاب مسأله حجاب را در ایران چاپ کرده بود. نسخه‌ای هم برای امام فرستاده بود. روزی خدمت امام رفتم. فرمودند: «آقای را از تهران برایش بلیط رفت و برگشت گرفته‌اند و به او مأموریت داده‌اند که بیاید پیش من و دو تا پیام بیاورد. پیام اول درباره کتاب آقای مطهری است. به این مضمون: این کتاب، زنان جنوب تهران را بی‌حجاب کرده است. در صورتی که من می‌دانم